

* تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۹/۱۴

* تاریخ تأیید مقاله: ۸۸/۱۱/۱۰

نقد و بررسی مقاله «کیهان شناسی» دایرةالمعارف لایدن

دکتر محمد جواد اسکندریلو*
عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیه
حسین پوران*
کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف اسلامی

چکیده

کیهان شناسی درباره قوانین عمومی تکامل طبیعی و مادی جهان و ساختار آن بحث می کند. بررسی وضع کهکشان ها، ستارگان، آفرینش آسمان ها، زمین و نیز انبساط جهان، از مباحث مهم این رشته است. این دانش در مجموع چند هدف اصلی دارد از جمله: اثبات ناظم، اثبات توحید الهی، نشان دادن عظمت خداوند، بیان امکان معاد و تحقق حتمی آن، تشویق به استفاده از طبیعت، بیان مبدأ پیدایش و چگونگی شکل گرفتن موجودات، بیان نظم و انسجام طبیعت، یادآوری برخی نعمت های الهی و ترغیب به شکر، بیان برخی حقایق نجومی و کیهان شناختی.

* .Eskandarlou_Javad200@yahoo.com

* .Puran_hosein@yahoo.com

نگارنده با اشاره به این که ارزش اشارات «کیهان‌شناسی» و گزارش‌های «کیهان‌زایی» تنها با مشاهده کارکرد ساختاری آن در چارچوب زمینه خاص کلام (سوره) آشکار می‌شود و نیز این مطلب که اظهارات کیهان‌شناختی قرآنی دارای اهداف الهی (شناخت آفریدگار و ایجاد انگیزه شکر) هستند، بنابراین باید توجه کرد که دامنه کیهان‌شناسی بیشتر محدوده آسمان‌ها، زمین و خورشید، ماه و دیگر ستارگان و جرم‌های آسمانی را در بر می‌گیرد و خلقت انسان، بحثی در امتداد آن است و آیات و تفاسیر مفسران ذیل آیات مربوط به کیهان‌شناسی در ظاهر از هم تفکیک شده‌اند و ما با رویکرد تطبیقی، سعی در نقد و بررسی و تبیین مرزهای این دو بحث داریم و به برخی شبهات پاسخ می‌دهیم.

واژه‌های اصلی: قرآن، کیهان‌شناسی، کیهان‌زایی، مستشرقان، دایرةالمعارف قرآن لایدن، آنگلیکا نویورث.

زندگی نگارنده مقاله

پروفسور آنگلیکا نویورت استاد مرکز پژوهش‌های عربی و اسلامی دانشگاه آزاد برلین است. تحصیل و پژوهش وی در زبان عربی و زبان‌شناسی کلاسیک سامی در دانشگاه‌های برلین، تهران، قدس و مونیخ بود. کارشناسی ارشد خود را در سال ۱۹۷۰م و دکترایش (ph. D) phil. Habil را در طول سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۷ دریافت کرد.

در دانشگاه‌های اردن (۸۳ - ۱۹۷۷)، مونیخ (۱۹۸۴)، هامبورگ (۹۱ - ۱۹۸۴)، عین شمس قاهره (۸۹ - ۱۹۸۸) و... سمت‌های مختلف علمی داشت و کتاب‌ها و مقالات متعددی به زبان آلمانی و انگلیسی درباره قرآن و زبان و ادب نوشته است. ([http:// www.geschkult. fuberlin. De/ e/ semiarab/ arabistik/ mitarbe/ professoren/ neuwirth/ index](http://www.geschkult.fuberlin.De/e/semiarab/arabistik/mitarbe/professoren/neuwirth/index))

گزارشی از ترجمه مقاله

نگارنده پس از ارائه این تعریف از کیهان‌شناسی (نظم و ترتیب مقرر شده الهی بر عالم و جایگاه انسان در آن)، به فعل الهی آفرینش شش روزه کیهان (آسمان و زمین)، خلقت انسان و دیگر موجودات، دنیا و مقام روز جزا اشاره‌ای می‌کند و بر اهمیت همگی آن‌ها در قرآن تأکید می‌ورزد [۱]. وی در همان آغاز به طور گذرا به جدال و رویارویی انسان‌ها با ابلیس در زمین و نقش منفی شیطان در برابر انسان اشاره و این موضوع را در سوره‌های مختلف مقایسه می‌کند. آنگلیکا نویورت معتقد است اظهارات و بیانات کیهان‌شناختی قرآن مانند مطالب کتاب‌های مقدس ادیان قبلی ارائه می‌شوند تا نظم دنیایی مفروض را شرح دهد و احکام و قوانین ویژه‌ای را در آن توجیه کند.

ارزش اشارات به کیهان‌شناسی و گزارش‌های کیهان‌زایی در آن فرآیند با

مشاهده کارکرد ساختاری آنان در چارچوب زمینه خاص کلام (سوره مخصوص آنان) می‌تواند آشکار شود؛ البته اگر این مطلب در زمینه ظهور یک جامعه مورد توجه قرار گیرد، آن تذکرها و گزارش‌های کیهان‌زایی گویای ارزش متفاوتی می‌شوند.

اگرچه نویسنده خلقت طبیعت را نقطه آغاز ارتباط خدا با انسان می‌داند و آن را نشانه‌ای از قدرت مطلق الهی و انگیزه‌ای برای شکر و سپاس انسان می‌داند [۲]؛ اما خلقت بشر در قالب ارتباط خدا با وی را چالشی برای وجه‌پذیرش هدایت الهی می‌داند و برای جلب توجه ویژه به هر دو دیدگاه، اسناد و مدارک را از دو زاویه متفاوت ارائه می‌دهد:

۱. دیدگاه کلان - ساختاری براساس قرآن به عنوان مصحف و معیار که مطالب مربوط به کیهان‌شناسی خلاصه‌وار ارائه می‌شوند؛

۲. دیدگاه ریز - ساختاری با قرار دادن اشارات در داخل چهارچوب ارتباطی آن‌ها با دید خاص به ویژگی‌های گونه‌شناختی گوناگون‌شان مثل موقعیت سخن، زمینه و سیاق و ماهیت اشاره.

خلقت شش روزه دنیای ماده

نگارنده اظهارات قرآنی پراکنده درباره خلقت جهان را جمع‌آوری می‌کند که در چارچوب تصویری فشرده با استناد به برخی پدیده‌های منطقه خاور نزدیک کهن ارائه می‌شوند؛ این که خداوند، آسمان‌ها و زمین را در شش روز می‌آفریند؛ آن هم نه برای سرگرمی و عبث بودن؛ بلکه با اندازه‌ای معین و حق مطلق [۳]. مسئله رتق و فتق آسمان‌ها و زمین و این که از توده متراکم گرد پدید آمدند و قرار بود پخش شوند و هفت آسمان طی دو روز خلق می‌شود «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» که به صورت لایه‌هایی روی یک‌دیگر بوده‌اند. [۴]

عرش خدا هم در آسمان هفتم یا بالای آن قرار دارد که توسط فرشتگانی که به ستایش پروردگار مشغول‌اند و برای مؤمنان عفو و مغفرت می‌خواهند، حمل می‌شود ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ...﴾ [۵]

این فرشتگان ردیف به ردیف در حرکت‌اند. پایین‌ترین آسمان (آسمان ادنی) با چراغ‌هایی زینت داده شده است. نیز همین آسمان محل تجمع جنیان و پریان است ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ﴾ [۶]؛ جنیانی که سعی می‌کنند به مجالس آسمانی گوش فرا دهند تا دانش فرا طبیعی را به انسان‌های خاص بشناسانند.

خداوند ارتفاع سقف آسمان‌ها را بدون هیچ گونه ستون مشاهده شدنی در ظاهر افزایش داد ﴿رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا﴾؛ (رعد / ۲) و آن را از سقوط و افتادن بر روی زمین ننگه می‌دارد. [۷]

بر اساس نمونه‌های خاور نزدیک کهن، زمین به صورت مجموعه‌ای احاطه شده از سوی آب در نظر گرفته می‌شود که به وسیله خالق آن از طریق مانعی، مجزاً گشته است؛ شاهد آن آیه ۵۳ فرقان است که می‌فرماید: ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّخْجُورًا﴾. [۸]

خداوند ظرف چهار روز خلقت زمین را با کوه‌ها، رودخانه‌ها و باغ‌های میوه آراست. ﴿فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾، (فصلت / ۱۰) که تمام آن‌ها به اضافه حیوانات دیگر برای خدمت‌رسانی به انسان و نیز زینت و آرایش او هستند.

زمان در عرصه کیهان‌شناسی

نگارنده با اشاره گذرا به مرحله پس از خلقت و استوای خداوند بر عرش الهی، خاطر نشان می‌کند که گزارش‌های قرآنی درباره خلقت از نبود امری فرا روانی کیهانی یا الگویی الهی برای مفهوم دوره شش روزه روزهای کاری کفرآمیز

که منجر به هفتمین روز مقدس استراحت می‌گردد، حکایت می‌کند، مفهومی که خیلی برای آهنگ زندگی با یهودیان و مسیحیان متداول است.[۹]

وی به ویژگی مقدس بودن اوقات خاصی در طول روز، یعنی مواقع سپیده‌دم، بعد از ظهر، غروب و آخر شب که به مناجات با خداوند اختصاص دارند، اشاره می‌کند و معتقد است سه مورد از این اوقات نماز هم‌زمان با عمل عبادی یهودیان است و دربارهٔ مغرب، تشابه ریشه‌شناختی هم بین لغات متون مسیحی دیده می‌شود. نیز نقش سوگندهای سوره‌های آغازین نزول در ارتباط با این اوقات را مورد توجه قرار می‌دهد، چون ماه‌های معینی هم از نظر کیهانی اهمیت فراوانی برای اسلام و مسلمانان دارند؛ مثل ماه‌های محرم، رمضان و ماه حج (ذی‌القعده)؛ اضافه بر این که مشاهدهٔ علامتی کیهانی (رؤیت هلال ماه برای تعیین زمان دقیق ایام حج و روزه) اهمیت خاصی دارد؛ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَهْلِ قُلُ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»، (بقره/۱۸۹) «از تو دربارهٔ هلال ماه‌ها می‌پرسند. بگو اوقاتی است برای مردم در تعیین ایام و حج‌گزاری».

وی در ادامه می‌افزاید؛ مطابق سنت پیش از اسلام، نخستین دههٔ ماه حج و زیارت هم همان‌طور که در سوگندهای قرآنی مشهود است، استثنایی شمرده می‌شود. لزوم و ضرورت اقامه کردن منبع کیهانی برای تعیین محافل و جشن‌هایی که از نظر قرآنی تأیید شده‌اند، که به روشنی به عنوان علامت بندگی در برابر قانون‌گزاری الهی تلقی شده‌اند، هنوز هم یک اثر کیهانی قوی روی ویژگی محافل و جشن‌های اسلامی بر جای می‌گذارد. از سوی دیگر اشارات کیهان‌شناختی، تصویری ویژه ایجاد می‌کنند که تفکر شادی و سرور را با اندیشه خلقت و نظم هستی پیوند می‌دهد که در یک حالت با وقار، نشانه‌ای ارتباطی برای دعوت از انسان‌ها جهت پاسخ به هدیه الهی خلقت از طریق شکر و سپاس در برابر مُنعم است.

مکان در عرصه کیهان‌شناختی

نگارنده به تشابه میان اظهارات قرآنی و مدل ارسطویی، بطلمیوسی درباره جهان معتقد است؛ وی می‌گوید: «به نظر می‌رسد قرآن مدل ارسطویی - بطلمیوسی را با جهان (الدُّنْيَا) به عنوان پایین‌ترین سطح در مرکز که به وسیله محورهای هفتگانه دارای مرکزیت واحد پوشیده شده است، انعکاس می‌دهد... نگاهی دقیق‌تر، نشانه‌های مدل قدیمی‌تر خاور نزدیک سنتی از جهان را در اختیار می‌گذارد که در سفر تکوین نیز (باب اول/ ۶) انعکاس یافته است» [۱۰] در این جا جهان به گونه‌ای انگاشته می‌شود که نه تنها به وسیله هفت محور آسمانی پوشیده شده است؛ بلکه بر روی لایه‌های بسیاری از زمین‌ها قرار دارد؛ البته وی با مرموز دانستن اظهارات قرآنی به تفسیر طبری تمسک می‌جوید و تنها اظهار نظر وی را مطابق با اسناد و مدارک قرآنی می‌داند و می‌گوید: «تنها طبری تفسیری مطابق گفته‌های قرآن ارائه می‌دهد؛ تصویر دنیایی که درون یک اقیانوس شناور است و به وسیله اقیانوس دیگری بالای بلندترین آسمان پوشیده شده است» [۱۱] سپس با اشاره به فراگیری عرش خداوند «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» و این که مفسران اولیه تلاش کرده‌اند دو طراحی مختلف برای تصویر عرش را در درون یک قالب منسجم و فراگیر جای دهند تا عرش به شکل تخت در آید و کرسی، چهارپایه ماندی، زیر آن واقع شود، دریای لبریز «وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» (طور/ ۶) را پدیده‌ای آسمانی تلقی شده، می‌داند و مدعی است اجزای مشابه نظریه‌های کیهان‌شناختی کهن موافق‌اند که فضای میان کرسی زیر پای با کل عرش و زمین با آب پر شده است. [۱۲]

ساکنان دنیای مخلوق: انسان‌ها و آنچه

از این به بعد روی سخن درباره انسان و چگونگی خلقت او و ماده آفرینش

و تأثیر سایر موجودات (مثل: جن‌ها؛ به ویژه شیطنتهای شیطان رجیم) بر او است. نویسنده با استناد به آیات مختلفی دربارهٔ خلقت انسان، ماده آفرینش او [۱۳] و ویژگی‌ها و قابلیت‌های گوناگونش و تضاد او با جن‌ها از نظر مبدأ خلقت و تصویرگری شاعران در ادبیات جاهلی دربارهٔ حالات مختلف جن‌ها، می‌کوشد محیط زندگی متناقض و پر درد سر انسان را گوشزد نماید که پس از هبوط وی از بهشت به زمین پیش رویش قرار گرفت؛ وی می‌افزاید: «انسان قرار بود جانشین و خلیفهٔ خداوند بر روی زمین باشد، زمانی که فرشتگان به فرمان الهی اعتراض می‌کنند، خداوند اسامی تمام اشیاء را به آدم می‌آموزد و در این جا فرشتگان، به جز ابلیس که مدعی است از عنصری نجیب‌تر از مادهٔ اولیه خلقت انسان پدید آمده است، می‌پذیرند که در برابر وی سجده کنند».

درباره ارتباط انسان با تقدیر و سرنوشت می‌گوید: «این طور فهمیده می‌شود که وضعیت انسان از طریق پیش‌بینی أجل شخصی کنترل و اداره می‌شود. زمان مقدر هستی وی نیز به وسیله ارادهٔ ناشناخته موجودی به نام سرنوشت اراده می‌گردد که گریزی از آن وجود ندارد».

بررسی ارتباط خداوند با آدمیان نیز بحث پایانی نگارنده است که در آن با اشاره به ضعف و ناتوانی بشر و استعداد به کمال رسیدن او در پرتو عنایت الهی، انسان را در داشتن قوایی مهم به ویژه رحمت و مهربانی با خداوند سهیم می‌داند که از آیات قرآنی استنباط می‌شود.

سرانجام ماجرای خلقت انسان‌ها و میثاق بسته شده بین خدا و بشریت، معامله بین خدا و ابلیس و اجازهٔ خدا برای شیطان در آزمایش انسان و در نهایت پذیرش انتخاب آدم از سوی خداوند در آیات مختلف چند سوره به قرار زیر بررسی می‌شوند:

۱. سوره حجر، آیات ۲۶-۴۸: به معامله بهشتی مربوط است و امری فراقیهانی دانسته می‌شود.

۲. سوره ص، آیات ۷۱-۸۵: در آن بازیگر نقش اول سوره، حضرت داوود علیه السلام است که نماد با ارزش شخصیت‌پردازی متون انجیلی درباره جانشین ازلی خداوند بر روی زمین است و مأموریتی الهی یافته است.

۳. سوره اسراء، آیات ۶۱ - ۶۵: نمایش صبر انسان‌ها در برابر شیطنتها و وسوسه‌های شیطانی است و دل‌داری به کسانی که شیطان را دشمن خود بگیرند تا با کسب فضایل ملکوتی، سند برگزیده شدن (از سوی خداوند) دریافت کنند.

۴. سوره طه، آیات ۱۱۵-۱۲۳: بر آزمایش نخستین زوج انسانی تأکید می‌کند که در نهایت به زمین هبوط کردند، گرچه مورد عفو و غفران الهی قرار گرفتند.

۵. سوره اعراف، آیات ۱۰-۳۴: مفصل‌ترین بخش و در بردارنده مقدمه است و هر دو حکایت، معامله صوری بهشتی و نیز آزمایش آدم است و نیز چشم‌انداز کلی زندگی و مرگ انسانی در آن بازنگری می‌شود.

۶. سوره بقره، آیات ۲۸-۳۹: از انتخاب متفاوت عناصر، سخن به میان می‌آورد. مهم‌ترین بُعد اشاره شده در این گزارش، آموزش اسمای الهی به آدم و گزینش نهایی اوست.

نقد و بررسی مقاله:

[۱] مسئله آفرینش جهان در شش روز، در هفت مورد از آیات قرآن کریم مطرح شده است: بقره/ ۲۹؛ اسراء/ ۴۴؛ مؤمنون/ ۸۶؛ فصلت/ ۱۲؛ طلاق/ ۱۲؛ ملک/ ۳؛ نوح/ ۱۵. در سه مورد نیز علاوه بر آسمان‌ها و زمین «ما بینهما» اضافه شده است.

به نظر می‌رسد پیدایش مجموع جهان در شش روز بر خلاف علم باشد، چون علم می‌گوید میلیاردها سال طول کشید تا زمین و آسمان به وضع کنونی در آید. (موریس، بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ص ۷۶؛ مسترحمی، عیسی، قرآن و کیهان‌شناسی، ص ۲۷۳؛ نوری، حسین، دانش عصر فضا، ص ۵۶)، ولی با توجه به مفهوم وسیع کلمه «یوم» و معادل آن در زبان‌های دیگر، پاسخ روشن است؛ زیرا بسیار می‌شود که «یوم» به معنی «یک دوران» به کار می‌رود؛ نه فقط یک روز مصطلح، و شواهد فراوانی می‌توان برای تأیید آن آورد، مانند:

۱. قرآن صدها بار واژه «یوم» و «ایام» را به کار برده است و در بیشتر موارد هم منظورش یک شبانه‌روز نیست؛ مثل تعبیر از عالم رستاخیز به یوم القیامه (معارف/ ۴).

۲. در کتب لغت می‌خوانیم: یوم به مقدار زمان میان طلوع و غروب آفتاب و گاهی به مدتی از زمان اطلاق می‌شود. راغب می‌نویسد:

«اليوم يعبر به عن وقت طلوع الشمس إلى غروبها وقد يُعبر به عن مدة من الزمان إلى مدة كانت» (راغب، حسین بن محمد، مفردات، الفاظ القرآن الکریم).

۳. واژه «یوم» در روایات نیز بارها به معنی دوران آمده است، مانند روایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه که می‌فرماید:

«الدهر یومان یوم لک ویوم علیک» (نهج البلاغه، نامه ۷۲).

در تفسیر برهان ذیل همین آیه از تفسیر علی بن ابراهیم قمی می‌خوانیم که امام فرمود: «فی ستة أيام، یعنی فی ستة أوقات». (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۵۱).

۴. در گفت‌گوهای روزمره و اشعار شعراء، واژه «یوم» و معادل آن به معنای دوران، زیاد دیده می‌شود، مثل این که گفته می‌شود کره زمین یک روز گذاخته و سوزان بود و روز دیگر سرد شد و آثار حیات در آن ظاهر گردید و ... پس نتیجه می‌گیریم که خداوند متعال مجموعه زمین و آسمان‌ها را در شش دوران متوالی آفرید؛ هر چند این دوران‌ها گاهی به میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال هم رسیده باشند.

[۲] قرآن کتاب توحید و خداشناسی است؛ نه یک کتاب علم؛ ولی برای تشویق انسان‌ها به تفکر و کشاندن آنان به شناخت پروردگار، گاهی از مطالب علمی درباره جهان، خلقت و شگفتی‌های آن بهره می‌برد که در ذیل چند نمونه را بر می‌شماریم:

۱. مطالب و مثال‌های علمی، راه قرآن را در زمینه خداشناسی هموار می‌کند، چون هدف بیان آیات الهی و جلب توجه مردم به جلوه‌های فیض و قدرت الهی است تا آنان را بیش‌تر متوجه پروردگار کند. این هدف با ذکر مثال‌های علمی و آیات الهی در آسمان‌ها، زمین، دریاها، عجایب خلقت انسان و جانوران تأمین شده است از این‌رو اشاره‌ای ضمنی بدان‌ها کافی است.

۲. برخی مطالب علمی قرآن، اعجاز علمی آن را اثبات می‌کنند. این مثال‌های حق و واقعی ما را متوجه می‌کنند که قرآن این مسائل را از محیط اجتماعی خود الهام نگرفته است؛ چون قرآن در جزیره‌العرب که بدون تمدن بود، نازل شد و

حتی تمدن‌های آن زمان نیز پیشرفت‌های علمی امروزی را نداشتند تا بخواهند نظریه‌های علمی را به پیامبر القاء کنند.

۳. مثال‌های علمی واقعی قرآن موجب برانگیخته شدن حس کنجکاوی بشر و تفکر او در عجایب آسمان‌ها، خلقت انسان و دیگر موجودات می‌شود و او را متوجه نیروهای ناشناخته می‌کند، یعنی کار مهم قرآن ایجاد پرسش در ذهن انسان است تا او را به سوی کشف علم بکشاند.

۴. توجه اسلام و قرآن به علم و مطالب علمی سرآغاز بسیاری از علوم شد، برای مثال توجه اسلام به آسمان‌ها، حرکت خورشید، ستارگان و سیارات موجب شد علم کیهان‌شناسی (نجوم) میان مسلمانان به سرعت رشد کند؛ گرچه مسئله قبله در نماز و احتیاج به جهت‌شناسی هم در آن تأثیر بسیاری داشت (رضایی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج ۱، ص ۱۹؛ نیز ر.ک. به: رفیعی، ناصر، درآمدی بر اعجاز علمی قرآن).

نتیجه آن‌که قرآن در رابطه با شناخت آیات الهی و توجه به مبدأ، معاد و ارزش انسان از آیات و مطالب علمی به گونه‌ای عالی بهره می‌برد «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ»، (آل عمران / ۱۹۰). [۳] قرآن در راستای ترسیم خط هدایت بشری و نشان دادن مسیر سعادت و جاودانگی به انسان‌ها در بسیاری از آیات نورانی‌اش هدف آفرینش را بیان می‌کند تا بندگان الهی با تدبیر و تفکر در آن‌ها متوجه فطرت الهی خود بشوند و یقین پیدا کنند که جهان آفریدگاری مدبر و حکیم دارد و او تمام نعمت‌های خود را برای سعادت و کمال انسان آفریده است.

در این میان، مهم‌ترین تأکید، توجه به توحید و عبودیت است و آن‌چه از معارف توحیدی در این تربیت خانه الهی قرار دارد، از قبیل وحدانیت خدای

تعالی، علم، قدرت و این‌که خلقت به او منتهی می‌شود «هو الأول والآخر والظاهر والباطن...» «ألا إلى الله تصير الأمور» و سنت‌های معجزه‌آسایی که در خلقت عالم هست، همه و همه اموری‌اند که آیات آسمان‌ها و زمین بر آن دلالت دارند و عقل سلیم به سوی آن رهنمون است. پس خدای سبحان سبب آفرین همه اسباب است و غیر از او کسی استقلال وجودی و اصالت ذاتی ندارد و چون چنین است، پس پروردگاری را بپرستید که امور شما را تدبیر می‌کند (المیزان، فی تفسیر القرآن، ۱۰ / ۱۰).

در المیزان می‌خوانیم که مراد از به حق بودن خلقت این است که پیدایش آن‌ها عبث و بیهوده نیست؛ بلکه هدف و سرانجامی دارد و آن هدف هم حق است، یعنی مبدأ و معاد بر شاکله حق است، به ویژه این که قرآن دستور تفکر در خویشتن را صادر می‌کند تا انسان با خودشناسی به خداشناسی برسد، پس در نظام احسن، وجود بیشترین سود و بهره که البته به گونه کامل در آخرت تحقق می‌یابد به کسی اختصاص دارد که دارای بهترین عمل صالح باشد و این نمی‌شود مگر با علم، اندیشه، کردار و رفتار نیک «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک / ۲)

[۴] برای پی بردن به منظور آیه درباره امر آسمان‌های هفتگانه و تمایز آن‌ها، نخست نگاهی به خود آیه می‌اندازیم: «فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ»؛ (فصلت / ۱۲).

در کتب لغت می‌خوانیم که معنای اصلی «قضاء» جدا کردن چند چیز از یک‌دیگر است (مفردات، ذیل واژه قضاء). از سوی دیگر واژه «سما» در لغت به معنای طرف بالاست و البته مصداق‌های مختلفی به قرار زیر دارد:

۱- جهت بالا، در قسمت مجاور زمین.

۲- منطقه‌ای دورتر از سطح زمین (محل ابرها).

۳- قشر متراکم هوای اطراف زمین.

۴- کرات بالا (مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۰۶).

با توجه به این که در آیه قبلی آسمان را به وصف دود بودن معرفی می‌نماید: «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ»؛ (فصلت/۱۱)، بنابراین آراء و دیدگاه‌های مفسران و اندیشمندان اسلامی را در این زمینه می‌آوریم:

۱. برخی آسمان‌های هفتگانه را همان سیاره‌های هفت‌گانه (عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل، ماه و خورشید) می‌دانند که به عقیده دانشمندان فلکی قدیم، جزء سیارات بودند (زمانی قمش‌های، علی، هیئت و نجوم اسلامی، ص ۱۵۲؛ مسترحمی، قرآن و کیهان‌شناسی، ۲۸۴).

۲. برخی منظور از آن را هفت لایه جو که اطراف زمین را فرا گرفته‌اند، می‌دانند (زمانی، همان، ص ۲۰۷).

۳. منظور امری معنوی (مقام قرب و حضور) است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۵۵۶).

۴. عدد هفت در این‌جا عدد تکرری است؛ به معنای تعداد زیاد و فراوان (آلوسی، محمود، روح‌المعانی، ج ۲۴، ص ۱۰۳). پس سماوات سبع به آسمان‌های متعدد و کرات فراوان عالم بالا اشاره دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که مقصود از سماوات سبع، همان معنای واقعی آسمان‌های هفتگانه باشد و تکرار این عبارت در آیات مختلف نشان می‌دهد که منظور همان عدد مخصوص است؛ از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود که تمام کرات، ثوابت و سیاراتی که ما می‌بینیم همه جزو آسمان اول هستند و شش عالم دیگر از دید ما بیرون هستند و در مجموع هفت آسمان را تشکیل می‌دهند. شاهد سخن این آیه است: «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ»؛ (فصلت/۱۲) (معرفت، محمد هادی، نقد شبهات، ص ۴۱۸).

[۵] منظور از عرش در آیه «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ...» (غافر / ۷)؛ چه می تواند

باشد؟

عرش به معنای تختی است که پادشاه بر آن می نشیند و چه بسا کنایه از مقام سلطنت باشد گفته شده است: اصل عرش به معنای چیزی است که سقف دارد و جمع آن عروش است، مانند: «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» و به همین معنا گفته می شود «برای درخت مو، عرش ساختم» (مفردات، ماده عرش؛ معجم مقاییس اللغة، ذیل واژه)؛ نشیمن گاه سلطان را هم که عرش می نامند، به اعتبار بلندی آن است؛ ولی عرش خدا چیزی است که بشر از درک حقیقت آن ناتوان است و تنها اسمی از آن را می داند، بعضی هم گفته اند: عرش خدا همان ملک اعلا، و کرسی او، فلک کواکب است و استدلال به فرمایش رسول خدا (ص) کرده اند که فرمود: آسمان های هفت گانه و زمین های هفت گانه در برابر کرسی، جز حلقه ای در برابر بیابانی پهناور نیست و کرسی خدا هم در برابر عرش او همین نسبت را دارد (مفردات، ۹۹۱).

سایر احتمالات

۱. عرش به همان معنای ظاهری واژه است. عقیده مشبّهه چنین است و بطلاش واضح می باشد.

۲. عرش همان فلک نهم است که محیط به عالم جسمانی و محدود جهات آن است و آن را به دلیل خالی بودن از ستاره، اطلس گویند (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۹۰). این نظریه هم در واقع تحمیل قواعد هیئت بطلمیوس بر قرآن کریم است.

۳. اصلاً در خارج جسمی به نام عرش وجود ندارد و این قبیل جملات کنایه از سلطنت و استیلای خداوند تعالی بر عالم خلقت است.

با توجه به آیات و روایات می‌بینیم که «عرش» حقیقتی از حقایق نظام عالم است (المیزان فی تفسیر القرآن، ۸، ۱۹۲ به بعد).

شیخ صدوق در توحید به نقل از سلمان فارسی می‌گوید: امیرالمؤمنان علیه السلام به جاثلیق فرمود: ملائکه عرش خدای را حمل می‌کنند و عرش خدا آن طور که تو می‌پنداری، نیست؛ بلکه چیزی است محدود و مخلوق و مدبّر به تدبیر خداوند و خداوند مالک اوست؛ نه این که روی آن بنشینند... (صدوق، توحید، ۳۱۶).

[۶] نگاهی به آرای مفسران بزرگ اسلامی در رابطه با این گونه آیات نشان از اختلاف عقاید دارد.

الف) برخی مانند نویسنده تفسیر «فی ظلال القرآن» به راحتی از این آیات و مانند آن گذشته‌اند و تنها به تفسیر اجمالی بسنده کرده و معتقدند درک آن‌ها برای ما ممکن نیست. (فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۳۹۶).

ب) جمع قابل توجهی از مفسران بر ظهورگیری اصرار دارند، یعنی «سما» اشاره به همین آسمان، «شهاب» اشاره به همین شهاب و «شیطان» همان موجودات خبیث متمردند که قصد بد دارند. (فخررازی در تفسیر کبیر و آلوسی در روح المعانی)

ج) جمعی دیگر از مفسران مثل طنطاوی در تفسیر الجواهر و مؤلف المیزان، تعبیرهای آیات فوق را از قبیل تشبیه، کنایه، ذکر مثال و به اصطلاح نمادین می‌دانند و به صورت‌های گوناگونی از آن تعبیر کرده‌اند؛ برای مثال از نگاه علامه طباطبایی منظور از آسمان، که جایگاه فرشتگان است عالمی ملکوتی و فرا طبیعی است که برتر و بالاتر از این جهان محسوس است و منظور از «استراق سمع شیاطین» و پرتاب شهاب به سوی آن‌ها این است که آن‌ها می‌خواهند به جهان فرشتگان نزدیک شوند تا از اسرار خلقت و حوادث آینده آگاهی یابند، ولی آن‌ها

آن شیاطین را با انوار معنوی ملکوتی می‌رانند (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۷ / ۱۸۷). نتیجه: نویسنده تفسیر نمونه می‌گوید؛ «آسمان، آسمان حق و حقیقت است و شیاطین و سوسه‌گران تلاش‌گر برای اغوای مردم و اما ستارگان، رهبران الهی و دانشمندانند که با امواج نیرومند قلم خود آن‌ها را می‌رانند و توطئه‌ها را خشتی می‌کنند» (نمونه، ۱۱ / ۶۵).

[۷] با توجه به این که عمود چیزی است که خیمه بدان تکیه دارد و برپا می‌ایستد و جمع آن عُمُد و عَمَد است (مفردات، ذیل ماده عمد)، غرض آیه یاد دادن دلیل ربوبیت پروردگار است و این که فرمود: «الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» معنایش این است که خداوند آسمان‌ها را از زمین جدا کرد و میان آن دو فاصله‌ای گذاشت؛ فاصله‌ای که باعث شد آسمان بر زمین مسلط شود و اشعه خود را بر زمین بتاباند و باران و صاعقه خود را فرو فرستد (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳ / ۳۹۰ به بعد).

وی در ادامه می‌فرماید: «هر چند استقرار آسمان‌ها در محل استقرار بلند خود بدون پایه و ستون، عجیب‌تر از استقرار زمین در مدار خود نیست و هر دو در این بابت محتاج به خدای تعالی هستند و با قدرت و اراده او در مدار خود ایستاده‌اند و البته این ایستادن از طریق اسبابی است که مختص به همان زمین و آسمان است ولیکن انسان - در عین این که قانون علیت کلی را می‌بیند و معتقد است که هر حادثه‌ای علتی دارد که آن را ایجاد کند و در فطرتش جست‌جوی از علل حوادث و امور ممکن نهفته شده - وقتی برخی از حوادث را به علت نزدیک می‌بیند، این دیدن به دلیل تکراری بودن، منشأ پرستش نمی‌گردد» (همان، ۳۹۱).

در تفسیر برهان حدیثی در پاسخ پرسش از آیه «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» از امام رضا(ع) نقل شده است که فرمود: این آسمان راه‌هایی به سوی زمین دارد.

می‌گوید عرض کردم: چگونه می‌توان راه ارتباطی با زمین داشته باشد: در حالی که خداوند فرمود آسمان‌ها بی‌ستون است؟ امام فرمود: «سبحان الله الیس الله یقول بغير عمد ترونها»؟ گفتیم: بلی، فرمود: «ثُمَّ عَمَدٌ وَلٰكِنْ لَا تَرَوْنَهَا» (در آن جا عمودهایی هست، ولی شما نمی‌بینید) (البرهان فی تفسیر القرآن، ۲، ۲۷۸).

از سوی دیگر می‌دانیم که مدت‌ها هیئت بطلمیوسی بر اذهان حاکم بود و کره‌ها را پوست پیازی می‌دانستند، در حالی که بطلان آن آشکار شد و این نظریه جای آن را گرفت که واقعیت آن است کرات آسمانی هر کدام در مدار و جایگاه خود شناورند «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»؛ (یس/۴۰)؛ بی‌آن‌که تکیه‌گاهی داشته باشند و تنها عامل حفظ‌کننده تعادل، قوه جاذبه و دافعه است که به صورت ستونی نامرئی کره‌های آسمانی را در جای خود نگهداشته است (نقد شبهات، ۴۲۰).

حدیث امیرمؤمنان علیه السلام در این زمینه جالب است. امام فرمود:

«هذه النجوم آتی فی السماء مدائنٌ مثلُ المدائن الذی فی الأرض مربوطةٌ کل مدینة الی عمودٍ من نور» (سفینة البحار، ۲/ ۵۷۴).

و به راستی آیا تعبیری بهتر از «ستون نامرئی» یا «ستونی از نور» در افق ادبیات آن‌روز پیدا می‌شود؛ در این جا به وضوح به وجود قانون علیت پی‌می‌بریم و این‌که تعادل قوه‌های جاذبه و دافعه، آسمان‌ها را از سقوط حفظ می‌کند.

[۸] درباره این مانع و برزخ و نیز دریا‌های مذکور پیرامون آن‌ها که در آیه قبل هم ذکر شد، اختلاف عقیده وجود دارد، گفته شده است مراد از دو دریا، دو دریای معین نیست؛ بلکه دو نوع دریاست، یکی شور که حدود سه چهارم کره زمین را در خود فرو برده و یکی دریای آب شیرین که خدای تعالی آنان را ذخیره کرده است و به صورت چشمه یا نهرهای بزرگ روان هستند و در عین برخورد و اتصال به هم، در هم اثر نمی‌گذارند؛ چون بین آن دو مانعی است که

نمی‌گذارد در وضع یکدیگر تغییری دهند و آن مانع، خود مخازن زمین و رگه‌های آن است (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۶۷/۱۹).

برخی مفسران گفته‌اند که منظور از آن دو دریا، دریای فارس و روم است که البته بطلان آن امروزه کشف شده است (روح المعانی، ۸/۲۰۴).

پس معنای کلی آیات این است که خدای تعالی دو دریای شیرین و گوارا و شور و تلخ را مخلوط کرد و با وجود تلاقی آن دو، مانعی و برزخی میان آن‌ها قرار داد که گوارایی و شوری هم‌دیگر را خنثی نمی‌کنند و این از عجایب نظام خلقت به حساب می‌آید.

تفسیری از بطون آیات: در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در تفسیر آیه فرمود: «علی و فاطمه علیهما السلام بحران عمیقان، لایبغی احدهما علی صاحبه، یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان قال: الحسن والحسین» (نمونه، ۲۳/۱۴۴).

در روایت دیگری منظور از دو دریا علی علیه السلام و فاطمه علیهما السلام و منظور از برزخ میان آن دو، رسول خدا صلی الله علیه و آله معرفی شده است (همان، ۱۷۲؛ بحار الانوار، ۳۲، ۱۷۱).

[۹] واقعیت این است که موضوع خلقت شش روزه آسمان‌ها و زمین شبیهاتی دارد؛ اما در حکایت‌های کتاب مقدس تناقض‌هایی با علم دیده می‌شود چون شش روز معمولی با دوران‌های آفرینش جهان ناسازگار است. قرآن، برخلاف عهد عتیق، داستان آفرینش را یکجا نقل نمی‌کند و در جاهای متعدد برخی از فرازهای مربوط به آفرینش را یادآوری می‌کند و تناقض‌ها را برطرف می‌نمایاند، چون همان طور که گذشت یوم در این آیات قرآنی به معنای دوره است. هم‌چنان که در سایر موارد نیز مباحث به طور پراکنده در مواضع متعدد و با اهداف معنوی گوناگون نقل می‌شود که بیشتر آن‌ها اهداف توحیدی و تربیتی و در مسیر کشاندن انسان به خودشناسی و خداشناسی است و رهنمود عقلانی این

مطالب بیشتر است، یعنی هدف برانگیختن قوه تعقل و اندیشه در دوره‌های آفرینش جهان است. موریس بوکای گوید: «حکایت کتاب مقدس بدون هیچ ابهامی آفرینش را در شش روز که یک روز استراحت در پی دارد، نقل می‌کند. این طرز حکایت کاهنان قرن ششم پیش از میلاد پاسخی بود به تشویق برای انجام سبت؛ هر یهودی در روز سبت باید استراحت کند؛ هم چنان که پروردگار پس از شش روز کاری در زمان آفرینش استراحت فرمود» (موریس بوکای، مقایسه‌ای میان تورات، انجیل و قرآن و علم، ۱۸۶).

در قرآن نه تنها خداوند منزّه از چُرت و خواب است «لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ»؛ (بقره/ ۲۵۵)، بلکه هیچ وقت از امور و شئون خود در آغاز یا حین انجام کارها خسته نمی‌شود. خداوند فرمود: «وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ»؛ (ق/ ۳۸) ما آسمان‌ها و زمین را در شش روز خلق کردیم، هیچ رنج و خستگی به ما نرسیده است.

[۱۰] بطلمیوس و پیروان وی بر این پندار بودند که زمین مرکز عالم است و ماه، عطارد، زهره، خورشید، مریخ، مشتری و زحل سیاراتی‌اند که در مدارهای پوست پیازی دور زمین حرکت می‌کنند و هر یک از آن‌ها در مداری خاص از غرب به شرق (بر خلاف حرکت زمین) برگرد این کره خاکی می‌چرخند و حرکت این افلاک، متأثر از تحریک فلک نهم است که نزد آنان «فلک الأفلاک» یا فلک اطلس نام داشت؛ چرا که هیچ ستاره‌ای در آن نیست و همه ستارگان ثابت یا ثوابت در فلک هشتم متمرکزند. این‌ها افلاک نُه‌گانه‌ای است که از نظر آنان به صورت پوست پیاز، بر کره زمین احاطه دارند. در انجیل برنابا از قول مسیح علیه السلام نقل شده است که آسمان‌ها نُه عددند و فاصله آن‌ها از هم مسافتی معادل پانصد سال است.

وقتی ترجمه فلسفه یونان به دانشمندان مسلمان رسید، مطمئن شدند که نه آسمان وجود دارد و برخی نیز پنداشتند که آسمان‌ها هفت عددند و کرسی، فلک ثوابت است و عرش، فلک الأفلاک آن‌هاست (نقد شبهات، ۴۰۳).

دیدگاه دانشمند معتزلی، ابوالحسن علی بن عیسی رمانی در تفسیر آیه مورد بحث لطیف است. وی معتقد است که آسمان‌های هفتگانه، نه تنها با افلاک بطلمیوسی تطابق ندارد، بلکه تفسیر مذکور بر خلاف صریح آیات است (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۸ / ۲۰۲). در جوامع روایی، اطلاق فلک در ملکوت عالم نیز به کار رفته است.

«روی عن امیر المؤمنین علیه السلام أنه قال رجل: أين المعبود؟ فقال علیه السلام: لا يقال له أين... وتحرّرت العقول فی افلاک ملکوتہ» (دروس هیئت، حسن حسن زاده آملی، ۲، به نقل از: روضه کافی).

فلک به مجموع هیئت عالم جسمانی به نسبت با ما اطلاق شده است. این هیئت مجموع عالم جسمانی را عالم جسمانی نیز می‌گویند «علمت أن لهاذا البنيان بانياً فأقررت به مع ما أدري من دوران الفلك بقدرته...» (همان، ۱ / ۶۲).

در تفسیر آیه «فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» گفته شده است: هر یک از خورشید و ماه و نجوم و دیگر کواکب در مسیر خاص خود حرکت می‌کنند و در فضا شناورند؛ همان‌گونه که ماهی در آب شناور است، پس کلمه «فلک» عبارت است از همان مدار فضایی که هر یک از اجرام آسمانی در یکی از آن مدارها سیر می‌کنند (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۷ / ۱۳۴).

بنابراین با توجه به ظواهر آیات و روایات می‌بینیم که هر یک از اجرام آسمانی و خورشید و ماه در مسیری معین و با اجلی مشخص شناورند و هر یک از آن‌ها حقیقتی لطیف هستند که برنامه خاص خود را دارند و این که به دور

زمین می‌گردند، خیالی بیش نیست؛ همان طور که علم جدید بر آن گواه است.
[۱۱] با مراجعه به تفسیر طبری (۷۵ / ۲۷) ذیل آیه ۱۹ الرَّحْمَنُ چنین استنباط
می‌شود که طبری درباره این آیه و دو دریای مذکور اقوالی را از پیشینیان نقل
می‌کند که آنان گفته‌اند: منظور دریایی در آسمان و دریایی در زمین است (بحر
فی السماء و بحر فی الأرض).

این عین عبارت منقول طبری است. با توجه به لفظ قیل در ابتدای کلام
فهمیده می‌شود که او نیز از دیگران نقل کرده است. نیز گفته شده است یکی از
دریای فارس و دیگری دریای روم است که تفسیر نمونه هم آن را نقل و
نادرستی آن را با توجه به واقعیت کشف شده امروزی، ثابت می‌کند (تفسیر
نمونه، ۲۴ / ۲۱۲).

علامه طباطبایی چنین نتیجه می‌گیرد که پذیرفتنی‌ترین تفسیر درباره این
آیات این است که مراد از دو دریا، دو دریای معین نیست، بلکه دو نوع دریاست،
یکی شور که نزدیک به سه چهارم کره زمین را در خود فرو برده و بیشتر
اقیانوس‌ها و دریاها در این بخش قرار دارند و یکی هم دریا‌های شیرین است که
خدای تعالی آن‌ها را در زمین ذخیره کرده است و به صورت چشمه‌ها از زمین
می‌جوشند و نهرهای بزرگ را تشکیل می‌دهند و این دو نوع دریا با هم تلاقی
دارند و مانع برزخی بین خود دارند (که همان مخازن زیر زمینی است) ولی اثر
یک‌دیگر را خنثی نمی‌کنند و این خود از عجایب خلقت در موجودات نظام
هستی است (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۹ / ۱۶۶ و ۱۶۷).

[۱۲] آیا فضای میان کرسی یا کل عرش و زمین با آب پر شده است؟
در تفاسیر معتبر شیعه روایت یا مطلبی دیده نمی‌شود که بتوان چنین استنباط
کرد و نگارنده مقاله با توجه به تفسیر طبری این طور استدلال کرده است. در

تفسیر طبری، ذیل آیه ۶ سوره طور سؤال می‌شود که منظور از بحر مسجور چیست؟ طبری در جواب آورده است: گفته‌اند این دریایی که خداوند به آن قسم می‌خورد، دریایی است در آسمان تحت عرش (بحرٌ فی السماء تحت العرش) (تفسیر طبری، ۲۱ / ۳۸۲). یا عباراتی بدین مضمون که منظور از دریای مورد قسم واقع شده، دریایی تحت عرش است.

با توجه به ظواهر آیات و آرای مفسران و واقعیات علمی کشف شده، بطلان این نظریه واضح است؛ چون با توجه واقعیات علمی تنها کره‌ای که حجم زیادی از آن را آب فرا گرفته، کره زمین است که بیش از سه چهارم آن آب است و بقیه جاها خشکی است و نه فضای میان کرسی و عرش و زمین (نمونه، ۲۴ / ۲۸۱) از سوی دیگر تفسیرالمیزان نیز وجود چنین تصور نادرستی را نفی می‌کند (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۷ / ۲۹۴)، لذا به نظر می‌رسد نگارنده مقاله چنین خیال کرده است که اگر آن دریای تحت عرش با آب‌های بر روی زمین برخورد کند و با هم یکی شوند، فضای میان کرسی و عرش و زمین هم پر از آب می‌شود؛ در حالی که بطلان آن را توضیح دادیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نگارنده مقاله علاوه بر این که در تعریف کیهان‌شناسی، جزئیات و تفصیل و دامنه آن را ذکر نمی‌کند، با بر شمردن آیات متنوع و مختلف، بحث را ناتمام باقی می‌گذارد. اگرچه استناد وی به آیات و اشارات کیهان‌شناختی قرآن عالمانه و بدون تعصب جاهلانه است و سعی دارد به واقعیت پی ببرد و خوانندگان را با فضای کیهان‌شناسی قرآنی آشنا سازد، ولی بحث انسان‌شناسی را خیلی زود پیش می‌کشد و کیهان‌شناسی تبدیل به انسان‌شناسی می‌شود؛ اما در کل خاورشناسان و نیز اندیشمندان و مفسران اسلامی هنگام بحث از کیهان‌شناسی تمام مجموعه عالم (شامل: آسمان‌ها و زمین، ستارگان، سیارات، طبیعت زمینی و موجودات ساکن در آن‌ها) و نیز فعل و انفعالات و تأثیرات آن‌ها بر یک‌دیگر را در نظر می‌گیرند، آن‌گاه می‌کوشند معنا و مفهوم آیات و روایات را کشف کنند.

به هر حال مهم‌ترین اهداف مباحث کیهان‌شناسی در قرآن عبارت است از:

۱. اثبات ناظم (صانع)
۲. اثبات توحید و ربوبیت الهی
۳. نشان دادن عظمت پروردگار
۴. بیان امکان معاد و تحقق حتمی آن
۵. تشویق به استفاده از طبیعت
۶. بیان مبدأ پیدایش و نحوه تکوّن موجودات
۷. بیان نظم و انسجام طبیعت
۸. خبر از پایان یافتن عالم
۹. یادآوری نعمت‌های الهی و ترغیب به شکرگزاری
۱۰. بیان برخی حقایق نجومی و کیهانی

منابع:

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، نشر دارالکتب اسلامیة بیروت، ۱۴۲۰ق، چ سوم.
۲. آلوسی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، نشر داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، چ چهارم.
۳. حجتی محمد باقر، تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶، چ ۲۳.
۴. حسن زاده آملی، حسن، دروس هیئت و دیگر رشته‌های ریاضی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۷۲.
۵. رازی، فخرالدین، تفسیر کبیر [مفاتیح الغیب]، نشر دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۱ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن الکریم، طلیعة النور، قم، ۱۴۲۷.
۷. رضایی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، کتاب مبین، قم، ۱۳۸۰، چ اول.
۸. زمانی قمشه‌ای، علی، هیئت و نجوم اسلامی، نشر سماء، ۱۳۸۱ ش، چ اول.
۹. زمانی، محمد حسن، قرآن و مستشرقان، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵.
۱۰. شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، التوحید، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق، چ سوم.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۶.
۱۲. الطبری، ابوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق، ۳۰ جلد در ۱۲ مجلد.
۱۳. طوسی، شیخ ابوجعفر محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، (م ۴۶۰ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق، ۱۰ جلدی.
۱۴. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دارالاسوة للطباعة والنشر، طهران، ۱۴۱۶ق.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، اسوه، تهران، ۱۳۷۵.
۱۶. ماپردانی، ترجمه محمد رضا خواجه پور، نجوم به زبان ساده، نشر گیتاشناسی، ۱۳۸۲ ش، چ دهم.
۱۷. مسترحمی، عیسی، قرآن و کیهان‌شناسی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش، چ دهم.

۱۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (پیامبر امی)، صدرا، تهران، ۱۳۸۵.
۱۹. معرفت، محمد هادی، التمهید، نشر اسلامی، قم.
۲۰. همو، نقد شبهات، ترجمه حکیم باشی و همکاران، التمهید، تهران، ۱۳۸۵.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶.
۲۲. نوری، حسین، دانش عصر فضا، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ ش، چ دوم.
۲۳. قرآن پژوهی مستشرقان، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، ش اول، ۱۳۸۵.
۲۴. قرآن و علم، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، ش دوم، ۱۳۸۷.
25. oxford advanced learner's Dictionary, 7th Edition, 1999.
26. Farhang Moaser publiskers, Tehran, 5th Edition, 2005.